**فاطمه، بنيانگذار تشيع**

نويسنده: ‌رسول‌ جعفريان

درباره سيره و زندگاني فاطمه زهرا (سلام‌الله عليها) تاكنون مطالب متعدد و گوناگوني منتشر شده است.
در اين زمينه بايد گفت، رويكرد اين مطالب با اينكه عمدتا متوجه وجهه سياسي دختر پيامبر (ص) مي‌باشد، اما نه تنها آنگونه كه بايد تأثير و ابعاد حركت زهرا (س) را پس از ارتحال پيامبر (ص) تبيين نكرده، بلكه اذهان را از توجه به ديگر ابعاد وجودي آن بزرگوار، نيز بازداشته است.
در بخش اول اين گزارش، به ابعادي از نقش و هويت فاطمه زهرا (س) در خانواده پرداخته مي‌شود و در بخش دوم، گوشه‌هايي از عملكرد تاريخي زهرا (س) پس از ارتحال پيامبر (ص) مورد توجه قرار مي‌گيرد.

**‌ يک زوج نمونه**

شواهد تاريخي فراواني وجود دارد که نشان دهد، علي (ع) و فاطمه (س) يک زوج نمونه بوده‌اند. هر دو مسؤوليت‌پذير و کوشا و در عين حال صميمي ‌و با معرفت، زندگي زيباي خود را اداره مي‌کردند. فاطمه (س)، خواستگاران متعددي داشت که مورخان به نام آنها اشاره کرده‌اند. از جمله، دو نفري که بعدها خليفه شدند و اگر نتوانستند، دختر پيامبر (ص) را بگيرند، دست کم توانستند دخترانشان را راهي خانه آن حضرت کنند.
محمد بن سعد گويد: آن دو نفر به خواستگاري آمدند، اما پيامبر (ص) نپذيرفت. وقتي علي (ع) به خواستگاري آمد، آن حضرت درخواست او را پذيرفت و به او فرمود: «لست بدجال». ابن سعد در تفسير اين کلمه مي‌افزايد: پيامبر فرمود من دجال نيستم. دليلش هم آن بود که قبلا وعده فاطمه (س) را به علي (ع) داده بود (طبقات الکبري، ج 8، ص 19). اما برخي علاقه‌مند هستند تا آن جمله را اين چنين بخوانند: «تو دجال نيستي». اين طعنه‌اي به ديگران بود. شايد همين احتمال بود که سبب شد تا کساني از محدثان سني، از قديم منکر اين خبر بشوند و آن را دروغ بدانند.
ابن جوزي مي‌گويد: راوي اين خبر شخصي به نام موسي بن قيس است که از رافضيان غالي بود و آنان او را عصفور الجنة مي‌خواندند. وي مي‌گويد اين خبر کذب است (الموضوعات، ج 1، ص 382). رافضي بودن البته دليل کذب خبر نمي‌شود چرا که بسياري از روايات اهل سنت از طريق همين رافضي‌ها در منابع حديثي آنها نقل شده است.
عبدالرزاق صنعاني چنين روايت مي‌کند که وقتي پيامبر فاطمه (س) را به عقد علي (ع) درآورد، به دخترش گفت: تو را به عقد کسي درآوردم که در دنيا سعادتمند است و در آخرت از صالحان. او را همراهي کن. سپس حضرت دستور داد تا ظرف آبي آوردند. مشتي از آب درون آن را برداشت و بر سر فاطمه ريخت و دستش را تا روي سينه آن حضرت کشيد، آنگاه دست به دعا برداشت و فرمود: «اللهم انها مني و انا منها»، خدايا او از من است و من از او هستم. «اللهم کما اذهبت عني الرجس و طهرتني، فطهرها»، خدايا، همان‌گونه که پليدي را از من دور کردي، از او هم دور ساز. آنگاه علي (ع) را صدا زد و با او هم همان کاري را کرد که با فاطمه (س) کرد. آنگاه به آنان فرمود: اکنون به خانه خودتان برويد و کنار هم باشيد. آنها به خانه خويش رفتند و آن حضرت خود در را به روي آنان بست. در همين حال حضرت همچنان در حق آن دو نفر دعا مي‌کرد. (المصنف ، ج 5، ص 489)
به راستي اين ذريه رسول (ص) مگر مي‌توانست جز با دعاي پيامبر (ص) چنين عظمتي به دست آرد؟ ابراهيم (ع) با همين دعاهاي خود براي ذريه‌اش بود که نسلش از نمازگزاران شدند و رسول (ص) مي‌فرمود که من خود استجابت دعاي ابراهيم هستم. خداوند بي‌اندازه به ذريه انبيا اعتبار مي‌نهد و همين اعتبار بلکه بيش از آن را براي اهل بيت و ذريه رسول ـ که از نسل فاطمه و علي است ـ قائل مي‌باشد. چنين اعتباري از همين دعاها آشکار است و همين است که اين زوج را زوج نمونه کرده و نسل آنان را که کوثري در کنار کوثر قرآن هستند اينچنين مبارک قرار داده است.
نوشته‌اند که پيامبر (ص) به آنان فرموده بود که کارهاي بيرون خانه به عهده علي (ع) باشد و کارهاي درون خانه به عهده فاطمه (مصنف ابن ابي شيبيه ، ج 7، ص 8). بنابر اين، اين درست است که زن شرعا مسؤوليتي در خانه ندارد اما عرفا اين پذيرفته است که کارهاي داخلي منزل بر عهده همسر است.
در زندگي اين زوج جوان يک مشکل وجود داشت و آن اين بود که شوهر مجاهد اين زن، غالبا در ميدان مبارزه و جهاد بود و در بسياري از اوقات نمي‌توانست کنار همسرش باشد. بنابراين همسر مي‌بايست بخشي از کارهاي بيرون خانه را هم انجام مي‌داد. اما مهم آن بود که اهميت کار شويش را درک مي‌کرد و از اين بابت آسوده خاطر بود.
در دو سه سالي که فاطمه بنت اسد، مادر امير مؤمنان (ع) زنده بود و در مدينه در خانه اين زوج زندگي مي‌کرد، او هم در کارهاي خانه به فاطمه (س) کمک مي‌کرد و براي همين آن حضرت مي‌توانست گهگاه کارهاي بيرون خانه را هم انجام دهد.
يک بار پيامبر ضمن سخناني که قاعدتا مي‌بايست در باره شيوه زندگي کردن مطلوب بوده باشد، فرمود: من از مرداني که همسرانشان را تند تند طلاق داده و دايما در پي چشيدن مزه ديگرانند، متنفرم. کساني که آنچه مي‌يابند، مي‌خورند و در پي چيزي هستند که آن را نمي‌يابند. در خانه براي همسرشان مثل شير هستند و در بيرون در مقابل ديگران فردي ترسو. آنگاه حضرت افزود: اما علي براي فاطمه، چنان است که آنچه را مي‌يابد مي‌خورد و در پي آنچه نمي‌يابد، نيست. او در خانه در برابر همسرش ملايم و در بيرون مانند شير است. (اخبار السناء، محمد بن حبيب ، ص 254)
همين که فاطمه گاه مجبور بود کارهاي بيرون خانه را هم انجام دهد، آنان را در اين انديشه انداخت که بتوانند با کمک پيامبر (ص) خادمي ‌براي خود دست و پا کنند. محمد بن حبيب مي‌گويد: پس از مذاکره به اين نتيجه رسيدند و فاطمه نزد پدر رفت تا درخواست خود را مطرح کند. وقتي آنجا رسيد، حيا کرد در اين باره چيزي بگويد. پيامبر (ص) پرسيد: فاطمه براي نيازي آمده است يا براي زيارتي. فاطمه اشک در چشمانش آمد و عرض کرد: اي رسول خدا، من خود در منزل از چاه خانه آب مي‌کشم، کسي مرا نمي‌بيند و خود در خانه آرد درست کرده نان مي‌پزم کسي مرا نمي‌بيند و خود در خانه حمام مي‌کنم و کسي مرا نمي‌بيند. آنگاه دستانش را که از کار پينه بسته بود به پدر نشان داد. سپس عرض کرد: آنچه دشوار است تهيه هيزم است که بايد از جاهاي دور آن را تهيه کنم. شما مي‌دانيد که زن بايد محفوظ باشد و اين چيزي است که مرا آزار مي‌دهد. پدر فرمود: دخترم چيزي به تو ياد مي‌دهم که براي تو از هر خادمي‌ بهتر باشد. وقتي به خانه رفتي، محل استراحت شوهرت را مرتب کن، وقتي شوهرت از راه رسيد تا در خانه به استقبالش برو و ردايش را از دوش او برگير. آنگاه که نشست، کنارش بنشين و کفش او را از پايش بيرون آر. اگر غذا مي‌خورد، هرچه در منزل داري برايش حاضر ساز. وقتي غذايش تمام شد، کنارش بنشين. اگر تو را به رختخوابش دعوت کرد، دعوتش را اجابت کن. اگر نکرد، در همان نزديکي بخواب. وقتي دراز کشيدي، 33 بار تکبير بگوي. 33 بار تسبيح و 33 بار تحميد باري تعالي . صدمين ذکر تو اين است که بگويي «لااله‌الاالله وحده لا شريک له». ... اي فاطمه، اين براي تو از هر خادمي‌ بهتر است، بهتر است؛ بهتر است و حضرت شش بار اين مطلب آخر را تکرار کرد. (اخبار النساء، ص 161 – 162) در برخي نقل‌هاي مشهورتر، تکبير، 34 مرتب توصيه شده است.

**محبوبيت فاطمه نزد پيامبر (ص)**

حضرت زهرا (س) براي پيامبر (ص) بسيار عزيز و گرامي‌ بود و همين موقعيت و محبوبيت او بود که برخي از همسران رسول خدا (ص) را که صاحب فرزندي از آن حضرت نشده بودند، روي فاطمه (س) حساس کرد. براي نشان دادن محبوبيت فاطمه نزد پدر که، هم امري طبيعي بود و هم ناشي از عظمت وجودي شخص فاطمه، که البته خواهرانش از آن عظمت بي‌بهره بودند، شواهد زيادي مي‌توان از اخبار تاريخي نقل شده در منابع اسلامي ‌به دست آورد.
از جمله محمد بن سعد در کتاب طبقات (ج 8، ص 22) گويد: وقتي رسول خدا (ص) وارد مدينه شد، براي مدت يک سال يا نزديک به آن در خانه ابوايوب انصاري بود. وقتي فاطمه را به ازدواج علي درآورد، به علي فرمود: خانه‌اي براي خود پيدا کن. علي منزلي را يافت که از خانه رسول خدا (ص) دور بود. در همان جا ازدواج کرد. اندکي بعد رسول خدا (ص) نزد فاطمه آمد و فرمود: من مي‌خواهم تو را به منزلي که به من نزديک باشد انتقال دهم. فاطمه عرض کرد: شما با حارثه بن نعمان صحبت کنيد تا خانه‌اش را به ما بدهد. حضرت فرمود: حارثه يک بار به خاطر من خانه‌اش را عوض کرده و من اين بار حيا مي‌کنم چنين درخواستي از او بکنم. خبر به حارثه رسيد و او خانه‌اش را به فاطمه و علي واگذار کرد. وي نزد پيامبر آمد و گفت: اي رسول خدا، شنيده‌ام که تو مي‌خواهي فاطمه را نزد خود بياوري. اينها منازل من است که بهترين خانه‌هاي بنونجار است. من و اموالم براي خدا و رسول است. مالي که تو از من در اختيار بگيري بهتر از مالي است که از من نپذيري. حضرت فرمودند: راست مي‌گويي، خداوند به تو برکت دهد و به اين ترتيب بود که فاطمه به خانه‌اي چسبيده به خانه پيامبر منتقل شد.
از زماني که حضرت فاطمه زهرا (س) به اين خانه منتقل شد، دشمني عده‌اي با وي آغاز گرديد. زماني که آنان شاهد بودند که رسول خدا (ص) هر صبحگاهان پرده را کنار زده و به اهل آن خانه سلام مي‌دهد، بيشتر خشمگين مي‌شدند. اين حس زنانه که بارها و بارها به دشمني با پيامبر (ص) برخاسته بود، تنها ناشي از حس زنانه نبود، بلکه به عقيده من يک کينه قريشي بود که طوايف مختلف آن نسبت به بني‌هاشم داشتند و نمي‌توانستند آنان را تحمل کنند.

**فاطمه هيچ نمي‌کند جز آنچه محمد (ص) مي‌خواهد**

طبري به نقل از امام صادق (ع) آورده که آن حضرت فرمود: کنيه فاطمه زهرا (س) «ام‌ابيها» بود. (المنتخب من ذيل المذيل طبري، ص 6) اين نهايت ارتباط ميان يک دختر را که در ضمن دختر کوچک خانواده است، با پدر نشان مي‌دهد. کسي که در حکم مادر براي پدرش مي‌باشد.
يک اصل در تشيع اصيل مهم است و آن است که شيعه واقعي کسي است که سنت پيامبر (ص) از روايت علي (ع) و جعفر بن محمد (ع) مي‌گيرد. اين تعريفي است که ابان بن تغلب از تشيع کرده است. اين منش برگرفته از سيره اصيل امام علي (ع) است که خود را مطيع محض پيامبر مي‌ديد و در برابر سخن و فعل او اجتهاد نمي‌کرد. اکنون مي‌خواهم يک نص تاريخي را بشناسانم که مي‌رساند فاطمه هم چنين بوده است. يعني به هيچ روي حاضر نبود در برابر پدر سخني بگويد که مي‌دانست او راضي بدان نيست. اين حکايت را باز عبدالرزاق صنعاني و بسياري ديگر از مورخان و سيره نگاران نقل کرده اند. روايت عبدالرزاق به مقسم نامي‌از موالي عبدالله بن عباس باز مي‌گردد. او مي‌گويد: پس از آن که ميان مسلمانان و مشرکان در حديبيه مصالحه شد که ده سال جنگ متوقف باشد و آنگاه که قريش با کمک به همپيمانانش بنوبکر بر ضد خزاعه وارد جنگ شد، ابوسفيان دانست که قرارداد نقض شده است. با قريش مشورت کرد و آنان از او خواستند تا به مدينه رفته دوباره رضايت محمد (ص) را جلب کند. ابوسفيان به مکه آمد و نزد محمد (ص) رفت و گفت: مي‌بايست قرارداد فيما بين ما تجديد شود. پيامبر (ص) فرمود: ما بر پيمان خود هستيم مگر شما حرکتي در جهت نقض آن قرارنامه انجام داده‌ايد؟ ابوسفيان گفت: خير. پيامبر فرمود: بنابر اين ما بر همان قرار گذشته هستيم. در اين وقت ابوسفيان دانست که محمد (ص) راضي به تجديد عهد نيست. تصميم گرفت واسطه‌اي پيدا کند. اولين شخصي که به ذهنش آمد، علي‌بن‌ابي‌طالب (ع) بود. نزد وي آمد و خواسته‌اش را مطرح کرد. علي (ع) گفت که روي سخن پيامبر حرفي نمي‌زند. پس از آن ابوسفيان سراغ فاطمه زهرا (س) آمد و از او خواهش کرد تا وساطت کند. اما فاطمه هم به او گفت: «ما کنت لافتات علي رسول الله (ص) بامر». من روي دستور و فرمايش پيامبر (ص) چيزي نمي‌گويم. ابوسفيان حتي سراغ حسن و حسين که کودک اما نزد پيامبر عزيز بودند، رفت و آنان نيز در حالي که چشمشان به مادرشان بود گفتند: نظر ما همان است که مادرمان گفت. تير ابوسفيان در همه اين موارد به سنگ خورد و دست خالي به مکه بازگشت و به قريش گفت آماده باشند که محمد (ص) به سراغ آنان خواهد آمد. (مصنف عبدالرزاق ، ج 5، ص 374)

**منبع: باشگاه اندیشه**